



مؤسسه فرهنگ قرآن و عترت اسوه تهران



وقایع مهم ماه ذی القعدة

- ۱ ذی القعدة: ولادت حضرت معصومه (سلام الله علیها) (۱۷۳ ه.ق) و روز دختر
- ۱۱ ذی القعدة: ولادت امام رضا (علیه السلام) (۱۴۸ ه.ق)
- ۲۵ ذی القعدة: روز دحو الارض
- ۲۹ ذی القعدة: شهادت امام جواد (علیه السلام) (۲۲۰ ه.ق)
- ۱۲ اردیبهشت: شهادت استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ ه.ش)

در این شماره می خوانیم:

- حماسه در خیابان
- شب های ایستادگی در سنگر خیابان
- حک شده بر قلب کشور دوست: «فیلمبردار جامانده»
- چند پیشنهاد برای تعیین رژیم حقوقی تنگه هرمز
- تنبیه کودک
- مدیر خونه
- ردایل مشترک یهود و ابلیس
- تدابیر امام علی بن موسی الرضا در مقابل نیرنگ مأمون

حماسه در خیابان

فخری مرجانی

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه

معاونان ستاد کل، بدون فرمانده کل سپاه، بدون وزیر دفاع، بدون اعضای شورای دفاع و ... در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستاد، سنگین ترین ضربات را زد و همزمان در هشت کشور به پایگاه‌های آمریکایی حمله کرد.

اگر این‌ها معجزات و آیات الهی نیست که تحت اراده الهی، دشمن را توسط این مردم نابود کند، پس چه نام دارد؟

این روزها خواهد گذشت. سال‌ها بعد در کتاب‌ها و سخنرانی‌ها و همایش‌ها از این حماسه خواهند گفت و نوشت.

از مردمی که مردانه ایستادند تا یک وجب از خاکشان را ندهند.

پای آرمان امام شهیدشان ایستادند و با امام جدیدشان بیعت کردند که بگویند برای نابودی کفر و طاغوت و برای نابودی کودک‌کشان تروریست صهیونیست تا پای جان ایستاده‌اند.

نزدیک به دو ماه از شروع حمله وحشیانه آمریکایی صهیونیست به خاک کشور عزیزمان می‌گذرد.

همان روزی که دژخیمان و حرام‌زادگان، رهبر شجاع و مجاهد ما را از ما گرفت.

همان روزی که دل‌های داغ‌دیده مردم را به میدان کشید؛ میدان نبرد در سنگر خیابان. که التیامی باشد بر دل‌های داغدارشان و پشتوانه‌ای باشد برای مبارزه مردان پولادین در دفاع از میهن.

این نبرد نزدیک به دو ماه است که ادامه دارد؛ نبرد مردم در خیابان‌های ایران برای حفظ وطن و اسلام.

باید نوشت از این مجاهدت خستگی‌ناپذیر. باید نوشت از میلیون‌ها نفر از مردم که هر شب در زیر سنگین‌ترین بمباران‌ها به جای فرار؛ در دفاع از نظام و کشورشان به کف خیابان‌ها آمدند.

باید نوشت از ایران. از تنها کشور روی زمین که بدون رهبر، بدون رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، بدون همه



شب‌های ایستادگی در سنگر خیابان

مسعود اکبری

روزنامه نگار و فعال رسانه‌ای

۱- آنچه امروز در خیابان‌های شهرهای ایران شاهد آن هستیم، نه یک تجمع گذرا، که یک «بعثت اجتماعی» است. ملتی که تا اینجای کار قریب به دو ماه حتی زیر سایه تهدید و بمباران، حاضر به ترک میدان نشد، نشان داد که پیوند میان مردم و نظام سیاسی در ایران از جنسی متفاوت است. برای درک عظمت این حضور، باید سفری به عمق تاریخ داشت و ریشه‌های این تعلق خاطر را جست‌وجو کرد.

۲- به عنوان نمونه چرا در شهریور ۱۳۲۰، زمانی که قوای بیگانه (انگلیس و شوروی) به مرزهای ایران تاختند و رضاشاه را در چشم‌به‌هم‌زدنی از کشور اخراج کردند، صدایی از مردم بلند نشد؟ چرا وی در لحظه بحران تنها ماند؟ پاسخ در مفهوم «تعلق» نهفته است. رژیم پهلوی محصول کودتا و اراده بیگانه بود و مردم هرگز آن را از آن خود ندانستند.

به عبارت دیگر، واکاوی سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، بیش از آنکه یک بحث نظامی باشد، یک کالبدشکافی عمیق در رابطه میان «دولت» و «ملت» است. در حالی که تبلیغات رسمی پهلوی اول، ارتش را دژ استوار میهن و شاه را معمار نوین ایران معرفی می‌کرد، با نخستین تهاجم قوای متفقین، این عمارت پوشالی در کمتر از چند روز فرو ریخت. نکته حیرت‌آور، سکوت و حتی شادمانی مردمی بود که شاهد اخراج شاه از کشور بودند.

ریشه این مسئله به کودتای ۱۲۹۹ بازمی‌گردد. جامعه ایران که هنوز خاطره تلخ استعمار را در حافظه داشت، رژیم پهلوی را نه برآمده از اراده ملی، بلکه محصول دخالت بیگانه می‌دید. وقتی یک نظام سیاسی بر پایه «کودتا» شکل می‌گیرد، در ذهن توده‌ها به عنوان «دیگری» طبقه‌بندی می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نیز مردم زمانی برای یک حاکم به میدان می‌آیند که او را «نماینده ملت» بدانند و نه «گماشته اجنبی».

۳- در مقابل، امروز شاهدیم که در برابر جنگ همه‌جانبه قدرت‌های بیگانه علیه جمهوری اسلامی ایران، نه تنها خاک کشور واگذار نمی‌شود، بلکه مردم با تمام وجود از کلیت نظام دفاع می‌کنند. این تفاوت ناشی از گفتمان «اسلام ناب» است؛ گفتمانی که امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) آن را بنا نهاد، امام شهید (رضوان الله تعالی علیه) آن را رشد و گسترش داد و امروز تحت هدایت حضرت آیت‌الله العظمی سید مجتبی خامنه‌ای، به بلوغی رسیده که توده‌های مردم را از دورترین روستاها تا قلب پایتخت به میدان می‌کشاند.

۴- حضور میدانی اخیر مردم ایران از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار است و آن «تداوم بی‌سابقه» است. حتی در روزهای پرشور انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ نیز شاهد نبودیم که مردم به مدت دو ماه متوالی، شب و روز و بدون انقطاع در صحنه بمانند.

در آن دوران، حرکت‌ها غالباً در مقاطع خاص و با فواصل زمانی (مانند چهل‌م‌ها) شکل می‌گرفت. اما حماسه اخیر، یک «جریان مداوم و پیوسته» است. این حضور شبانه‌روزی، خیابان را از یک معبر ساده به یک «سنگر تمدنی» تبدیل کرده است. این تداوم نشان‌دهنده آن است که نسل امروز، نه تنها میراث‌دار آرمان‌های انقلاب اسلامی ۵۷ است، بلکه در مقام اجرا، به سطحی از «تاب‌آوری استراتژیک» رسیده که پیش از این در هیچ کجای جهان تجربه نشده بود. علاوه بر این، این انتخاب داوطلبانه، حتی در زمان‌هایی که تهدیدات نظامی و موشکی به اوج خود می‌رسید، نشان‌دهنده یک خودآگاهی تاریخی است.

۵- تصور باطل دشمن این بود که با پایان یافتن مراسم چهل‌م رهبر شهید و برقراری آتش‌بس، شعله‌های این حضور فروکش خواهد کرد. اما لیبیک مقتدرانه ملت به فراخوان ولی فقیه و نایب امام زمان (عج) نشان داد که این حرکت نه از روی هیجان، بلکه برخاسته از یک تحلیل عمیق سیاسی و دینی است.

به عبارت دیگر، اتاق‌های فکر استکبار، با تکیه بر فرمول‌های روان‌شناسی اجتماعی، تصور می‌کردند که با فرسایشی شدن حضور و پایان یافتن مراسم‌های سوگواری چهلم رهبر شهید، مردم به خانه‌ها باز خواهند گشت. آن‌ها «آتش‌بس» را ابزاری برای سرد کردن تنور حماسه می‌پنداشتند. اما آنچه محاسبات آن‌ها را ویران کرد، پیوند ناگسستنی میان «امت و امام» بود.

۶- یکی از نقاط عطف این حضور حماسی، مشارکت فعال شهرهای کوچک و روستاهاست. در ادوار پیشین تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، کانون تحولات عمدتاً در شهرهای بزرگ بود. اما امروز شاهد معجزه‌ای در شهرستان‌ها هستیم که روایت آن در کلمات نمی‌گنجد. مردم در این مناطق، بدون انتظار برای دریافت بیانییه از شوراها یا نهادهای رسمی، خود صاحب تحلیل شده‌اند. آن‌ها شعارهایشان را خود برمی‌گزینند و خط قرمزهای رهبری را بهتر از هر تحلیلی می‌شناسند. این تمرکززدایی، نشان‌دهنده ریشه‌دار شدن گفتمان انقلاب اسلامی در عمق جان جامعه است.

۷- در این میان، چند عامل کلیدی در شکل‌گیری این نقش‌آفرینی بی‌بدیل دخیل هستند که عبارتند از:

* **خون پاک رهبر شهید: شهادت مظلومانه رهبر معظم انقلاب، شوکی آگاهی‌بخش به جامعه وارد کرد که منجر به برانگیختگی بی‌سابقه شد.**

* **الگوی پیاده‌روی اربعین: مردم با استفاده از تجربه تشکیلاتی و معنوی اربعین، توانستند تجمعات مردمی را به شکلی سازمان‌یافته و خودجوش مدیریت کنند.**

* **ردالت دشمن: رفتار پست و ضدانسانی استکبار، راه را بر هرگونه تردید بست و ملت را در برابر دشمنی که هیچ رحمی به خرد و کلان ندارد، بیش از پیش متحد کرد.**

* **امید به آینده: با وجود تمام فشارها، تصویری که مردم از آینده ایران دارند، تصویری مثبت و مقتدرانه است.**

۸- دشمنان جمهوری اسلامی ایران همواره در درک منشأ قدرت این نظام ناتوان و عاجز بوده‌اند. در دوران دفاع مقدس، حضور داوطلبانه رزمندگان را به «قند و شکر» نسبت می‌دادند؛ در زمان حضور داعش در منطقه و رشادتهای کم‌نظیر مدافعان حرم، مدعی بودند که رزمندگان پول‌های کلان می‌گیرند و امروز مدعی‌اند مردم برای شبنم دو میلیون تومان در خیابان می‌مانند! این تحلیل‌های سخیف نشان‌دهنده «حماقت نهادینه» در جبهه مقابل است. تفکری که نتواند عشق میان امام و امت را درک کند، محکوم به شکست است. در سوی مقابل، نظام سیاسی‌ای که چنین دشمنانی دارد که ریشه حمایت مردمی را در مادیات ناچیز می‌جویند، تا ابد پایدار و پیروز خواهد ماند.

۹- و اما درخصوص حضور حماسی مردم در خیابان، یک نکته قابل تأمل دیگر هم وجود دارد. برخی، بارندگی‌های اخیر را به مسائل فنی و انهدام رادارهای دشمن نسبت می‌دهند. اگرچه در خباثت دشمن شکی نیست، اما نباید از قدرت ایمان غافل شد. وقتی میلیون‌ها قلب پاک، یک‌صدا زیر سقف آسمان «الله‌اکبر» می‌گویند و پرچم مزین به نام جلاله «الله» را به اهتزاز درمی‌آورند، نگاه ویژه پروردگار شامل حال این ملت می‌شود. این باران‌ها، بیش از آنکه منشأ آزمایشگاهی داشته باشند، رحمت الهی بر ملتی هستند که در مسیر حق استقامت و ایثار کردند.

۱۰- آنانی که در سال ۸۸ تصور می‌کردند ایران شبیه یوگسلاوی، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان است و امروز خیال می‌کنند می‌توانند الگوی ونزوئلا یا سوریه را این‌جا پیاده کنند، سخت در اشتباهند. اگر ایران لقمه‌ای راحت برای استکبار بود، ۴۷ سال به چالش اول ابرقدرت‌های جهان تبدیل نمی‌شد. همان‌طور که رهبر شهید در سخنرانی تاریخی خود در ۱۲ بهمن ۱۴۰۴ فرمودند، هرگاه مردم وارد میدان شوند، آتش‌ها خاکستر خواهند شد. این مردم مبعوث شده‌اند تا کار را تمام کنند و این وعده الهی است که حق ماندنی و باطل رفتنی است.





دلت تنگه؟ حرف بزن با خدا!

این صفحه مخصوص نوجو و ناست.

این شماره: حک شده بر قلب کشور دوست: «فیلمبردار جامانده»

دست و دلم نمی‌رفت گروه دوستانه را باز کنم. لیلا قرار و مدار میهمانی را گذاشته بود. هر سال پیام می‌داد پشت پیام و می‌گفت تو هم بیا، جواب می‌دادم: «باید اختصاصی دعوت بشم». لیلا لبخند می‌فرستاد و می‌گفت: «چشم! امر دیگه‌ای نداری خانم فیلم‌بردار؟»

امسال برایش بهانه‌ی جان‌دار تری تراشیدم. گفتم: «مگه جونمو از سر راه آوردم که ساعت سه صبح سوار قطار بشم و برم تهران، اونم توی این اغتشاش؟» پشت‌بند این جواب تا صبح گریه کردم. من اصلاً آدم جان‌دوستی نبودم. فقط دلم می‌خواست یک‌بار فیلم‌بردار میهمانی باشم.

حالا نشسته‌ام روی زیلوی آبی که سرِ کوچه پهن شده. کاش الان ساعت سه صبح نوزده دی بود. کاش من هم با لیلا و اهالی قم آمده بودم دیدارِ عمومی! چه می‌دانستم قرار است روزگار، جای خالی آقا را اینطور بگوید توی صورتم. مازیک را از دست لیلا می‌گیرم، با حق‌هقی گریه، روی دیوار بتنی می‌نویسم: «دلم می‌خواست پیام بیت برای فیلم‌برداری! اما نشد. حالا اومدم!»

فاطمه تقی‌زاده

دلنوشته‌های دختران امام شهید

چند پیشنهاد برای تعیین رژیم حقوقی تنگه هرمز

احمد رضا هدایتی

کارشناس ارشد مدیریت

شناورهای نظامی که بدون هماهنگی با ایران قصد برگزاری و یا شرکت در مانورهای نظامی در خلیج فارس را داشته باشند. شناورهای نظامی کشورهای غیرهمسو که به هر شکل و با هر بهانه‌ای قصد توقف بیش از ده روز در خلیج فارس را داشته باشند. کشتی‌هایی که از نظر قوانین بین‌المللی حامل بار قاچاق یا کالاهای ممنوعه و خطرناک (زیست محیطی یا نظامی) باشند. شناورهایی که حاضر نشوند تبادل مالی خود در منطقه را با غیر از دلار یا روش‌های جایگزین مورد تأیید ایران انجام دهند. کشتی‌هایی که به هر شکل در مراحل قبل از ارائه اظهارنامه واقعی در مورد نوع کالا و مقصد و مالکیت امتناع نموده و یا در مراحل قبل با فریبکاری، مقررات جدید را زیر پا گذاشته و از تنگه هرمز عبور کرده‌اند.

تبصره: این نوع شناورها ممکن مشمول مجازات توقیف، تحریم همیشگی، پرداخت جرایم یک تا چند برابری و امثال آن شوند.

عوارض قابل پرداخت برای عبور شناورهای مجاز؛

نفتکش‌ها با پرداخت ریال به ازای هر بشکه نفت

سایر کشتی‌های باری با پرداخت ریال به ازای هر دلار ارزش کالا

شناورهای نظامی و انتظامی و امدادی ریال به ازای هر شناور متناسب با تناژ آن

کشتی‌های مسافربری ریال به ازای هر مسافر.

کشتی‌های ماهیگیری به ازای هر تن ظرفیت بارگیری.

توضیحات ضروری؛

دریافت‌ها صرفاً به ریال و یا با هر ارز دیگری غیر از دلار انجام خواهد شد.

از کشتی‌های خالی از بار، متناسب با نوع کشتی عوارض دریافت خواهد شد.

با توجه به نوسان قیمت کالاهای مختلف در طول سال، عوارض می‌تواند درصدی از ارزش هر نوع از کالا باشد.

از آنجا که آمریکا با قانونگذاری‌های فرامرزی، غیرمنطقی و بی‌ضابطه خود تلاش دارد تا بر کشورها حکومت کند، لذا جمهوری اسلامی حق دارد برای رهایی از زورگویی‌های این حکومت استکباری، برای استفاده قانونی از ظرفیت تنگه هرمز ضابطه‌گذاری نماید.

اگرچه این ضابطه‌گذاری در چارچوب حقوق بین‌المللی است، اما باید به گونه‌ای تنظیم شود که نه تنها سبب سقوط ارزش و موقعیت تنگه هرمز در درازمدت نشود بلکه کشورها نتوانند ضوابط تعیین شده را دور زده یا زیرپا بگذارند، پیشنهادات ذیل در همین رابطه ارائه شده است.

کدام کشورها مجاز به عبور از تنگه هرمز نیستند؛

کشورهایی که همچنان میزبان پایگاه‌های نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه باشند و یا زمینه حضور مجدد نظامی و جاسوسی آمریکا و صهیونیست‌ها در منطقه را ایجاد کنند.

شناورهای هر کدام از کشورهای منطقه که در آینده بدون موافقت ایران مبادرت به ایجاد پایگاه یا مرکز نظامی و جاسوسی خارجی در کشورهای خود نمایند.

کشورهایی که از قوانین فرامرزی آمریکا برای تحریم یا هر نوع اعمال فشار علیه ایران و جهان اسلام (اعضای جبهه مقاومت) تبعیت کنند.

شناورهای کشورهایی که در اعمال تحریم‌ها با آمریکا همکاری و همراهی کرده‌اند، قبل از این که تحریم‌ها را به‌طور کامل رفع و خسارت‌های ناشی از مشارکت در تحریم‌ها را پرداخت نمایند.

کشورهایی که از آزادسازی دارایی‌های ایران و همچنین پرداخت بهره ناشی از حبس این دارایی‌ها طی سال‌های گذشته امتناع نمایند.

شناورهای نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی (اعم از سطحی یا زیرسطحی) برای همیشه و سایر کشورها در صورتی که خصومت آنها با ایران و جهان اسلام ادامه پیدا کند.

با کودکت زندگی کن

این شماره: تنبیه کودک

تحلیل: بچه باید «رابطه رفتار و پیامد» رو بفهمه
تمرین: برای هر قانون، یه پیامد مشخص داشته باش، نه هر بار یه واکنش جدید

۳. کودک ۷ تا ۱۲ سال
واقعیت: می تونه فکر کنه، تحلیل کنه، دلیل بفهمه
مثال: تکلیفشو انجام نداده

- «تو همیشه تنبلی!»
 - «به نظرت چی شد که انجام نشد؟ حالا چطوری جبران کنیم؟»
تحلیل: اینجا باید «مسئولیت» یاد بگیره، نه فقط اطاعت
تمرین: به جای دستور، ازش «فکر» بخواه

۴. نوجوان
واقعیت: بیشتر از هر چیزی دنبال احترام و استقلاله
مثال: دیر به خونه اومده
 - «اصلاً مسئولیت نداری!»
 - «این موضوع برام مهمه... بیا یه چارچوب مشخص با هم بذاریم»
تحلیل: کنترل مستقیم باعث مقاومت میشه. اما گفت و گو باعث همکاری میشه
تمرین: کمتر کنترل کن، بیشتر مسئولیت بده

جمع بندی مهم:
هرچی سن بچه بالاتر میره: تنبیه کمتر، گفت و گو بیشتر، مسئولیت بیشتر

یه نکته طلایی:
 اگر روش مناسب سن نباشه، یا بچه می ترسه یا لجباز میشه
آخرش اینو یادت بمونه: تربیت یعنی دیدن دنیای بچه، نه تحمیل دنیای خودمون به اون

تیم تحریریه اسوه

تنبیه برای هر سن فرق داره...
 اینجا خیلی ها اشتباه می کنن
 یه اشتباه خیلی رایج اینه که ما یه مدل برخورد رو برای همه سن ها استفاده می کنیم...
 در حالی که واقعیت اینه: بچه ۳ ساله، ۷ ساله و ۱۲ ساله اصلاً دنیای یکسانی ندارن و طبیعتاً «تنبیه» هم باید متناسب با سن اونها باشه.

۱. کودک زیر ۴ سال
واقعیت مهم: این بچه هنوز کامل «فهم رفتار» نداره.
 بیشتر از روی هیجان عمل می کنه
مثال: بچه وسیله پرت می کنه
 - «چند بار گفتم نکن!؟»
نتیجه: فقط می ترسه

- دستشو می گیری و میگی:
 «پرت نمی کنیم عزیزم... بیا اینجا بذاریم»
تحلیل: اینجا «آموزش» لازمه، نه تنبیه
تمرین: کمتر حرف بزن، بیشتر عمل کن

۲. کودک ۴ تا ۷ سال
واقعیت: کم کم مفهوم قانون و پیامد رو می فهمه
مثال: اسباب بازی هاشو جمع نمی کنه
 - «دیگه هیچ وقت برات اسباب بازی نمی خرم!»
 - «اگر جمع نکنی، تا فردا برمی دارمش»





سخنی کوتاه با خانم خونه

این شماره: مدیر خونه

مامان خوشگل! میخوام یه تمرین بهت بدم و ازت میخوام همیشه اینو مدنظر داشته باشی؛ فقط یک بار وقتی بچه خطا کرد: سریع واکنش نشون نده. مکث کن، بعد تصمیم بگیر.

مامان گلم! شما مدیر خونه‌ای.

این ۳ تا راه حل رو برای مقابله با استرس‌های زندگی به یاد داشته باش:

۱. هرگز مسائلتو نزد همه بازگو نکن؛

بازگو کردن مسائل وزن اونارو زیاد می‌کنه

۲. فقط به زمان حال فکر کن؛

گذشته و آینده رو خیلی جدی نگیرید، گذشته تمام شده و آینده هنوز نیامده

۳. به خودت استراحت بده؛

استراحت‌های روزانه مثل خواب روزانه، فیلم دیدن و استراحت‌های هفتگی مانند وقت گذروندن با دوستان و خانواده در آخر هفته‌ها و استراحت‌های ماهانه یا سالانه مانند مسافرت، عالی‌ه

با این سه گام بعد از مدت کوتاهی ظرفیت روح افزون میشه و مسائل بدون استرس برات حل شدنی خواهد بود.

امتحان کن.

زهرا صادقی؛ کارشناس علوم تربیتی

(مامان ۱۰ فرزند)

زندگی به سبک آیات

این شماره: رذایل مشترک یهود و ابلیس

در تورات درباره پیامبر آخرالزمان گفته بودیم تا آن را به مردم برسانند. «فِي الْكِتَابِ» در تورات. اما آن‌ها این حقیقت بسیار مهم را کتمان کردند. به انواع و اقسام کتمان کردند، نه فقط مثلاً کسی سؤال می‌کرد جواب نمی‌دادند که چنین چیزی نیست. کتمان فقط این نبود که نگویند. بلکه وظیفه‌شان بود این را به مردم برسانند و مردم از مسیر زندگی‌شان آگاه شوند. حتی مردمی که به طور جسته و گریخته و از طرق مختلف بر این علائم ظهور و بعثت ظهور حضرت در آخرالزمان آگاهی پیدا می‌کردند، آن مردم که می‌خواستند چیزی بفهمند که در این راستا آگاهی پیدا کنند باز «يَكْتُمُونَ». این‌ها با سوءاستفاده از آن جایگاه‌شان که مردم قبول‌شان داشتند این کلمات را طوری تأویل می‌کردند، طوری تفسیر می‌کردند، طوری بیان می‌کردند که به حضرت تطبیق نکند.

می‌گوید من دلم می‌خواهد این قضایا را به مردم نگویم. تو چه کاره هستی که این همه حقایق را قلب کنی و مردمی که می‌خواهند چیزی بفهمند را طور دیگر منحرف کنی، اختلاف بیندازی، اختلافات سنگین را در آن جایگاه ایجاد کنی! چه جنایت بزرگی است! این جنایت این قدر بزرگ است که قرآن می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» خداوند آن‌ها را لعن می‌کند. «وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».

این جنایت سبب شد در زندگی بشریت مشکلات ایجاد شود. این جنایت و اختلافات سبب شد در مسیر هدایت انسان‌ها مشکلات ایجاد شود. ادامه این جنایت به عاشوراها منتهی شد، به این قضایا منتهی شد. چه بدانند و چه ندانند، انسان‌ها در عالم واقع آن‌ها را به دلیل این جنایت و محرومیت‌های‌شان لعن می‌کنند «يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ». کار کمی انجام نشده است. همه جنایاتی که در بشریت و به تبع آن در اشیاء و موجودات عالم در انحراف از خط پیامبر آخرالزمان و قرآن پیش آمد و در جهان بشر و عالم طبیعت مشکلاتی ایجاد شد، همه لعن چه به زبان قال و چه به زبان حال «اللَّاعِنُونَ» همه برای این‌ها است. قرآن این را می‌فرماید.

رذایل مشترک یهود و ابلیس چقدر متحد است که هر دو ملعون خدای متعال قرار می‌گیرند. واقعاً اگر هیچ چیزی درباره یهود نبود، همین که در این لعن از سوی خدا با ابلیس مشترک است، همه امور و شر و انواع شر درباره آن‌ها حکایت می‌کرد. خداوند متعال به ابلیس می‌فرماید: «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ». در یک سوره دیگر می‌فرماید: «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ».

همین لعن به یهود را در چه مواقعی به صراحت می‌فرماید؟ در این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».

درباره شأن نزول این آیه می‌فرمایند منظور دانشمندان یهود است.

آن زمان مثل امروز نبود که امکانات رسانه‌ای وجود داشته باشد و همه مردم بتوانند از همه اخبار و موضوعات اطلاع پیدا کنند. آن زمان همین دانشمندان بودند که تورات در اختیار آن‌ها بود. مردم بیسواد عوام هیچ اطلاعاتی از تورات نداشتند. لذا هرچه این‌ها به مردم می‌گفتند مردم آن را به حساب کلام حضرت موسی و تورات می‌گذاشتند. بنابراین هر طور دل‌شان می‌خواست می‌توانستند در این مطالب تصرف کنند.

لذا یکی از مهم‌ترین موضوعات برای دانشمندان یهود این بود که دیدند جایگاه خودشان را از دست می‌دهند. آن همه پیشگویی‌هایی که در تورات از ویژگی‌های پیامبر آخرالزمان از بعثت و حکومت و احکام و قرآن آمده برای این بود که این‌ها بدانند و برای آن روز آماده باشند. اما آن را کتمان کردند. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ» به تحقیق و به درستی که «الَّذِينَ» آن دانشمندان یهود «يَكْتُمُونَ» کتمان می‌کنند، «مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى» آنچه ما خیلی روشن و واضح از علائم پیامبری آخرالزمان در تورات گفته بودیم.

ما همه وسیله‌های هدایت از طریق او و اهمیت اطاعت از او را

بر گرفته از سخنرانی استاد حسین علیپور

پژوهشگر و معلم اخلاق

تدابیر امام علی بن موسی الرضا در مقابل نیرنگ مأمون

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می کرد:

اولین و مهمترین آنها، تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر بود. همان طور که گفتیم شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند، این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت، آن دو ویژگی، یکی مظلومیت بود و دیگری قداست. شیعیان با اتکاء به این دو عامل نفوذ، اندیشه شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می رساندند و هر کسی را که از اندک آمادگی برخوردار بود به آن طرز فکر متمایل و یا مؤمن می ساختند و چنین بود که دایره تشیع، روز به روز در دنیای اسلام گسترش می یافت. و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه تفکر شیعی، این جا و آن جا در همه دورانی ها قیام های مسلحانه و حرکات شور شگرا نه را بر ضد دستگاه های خلافت سازماندهی می کرد. مأمون می خواست یک باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدینوسیله کار آئی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفا روز به روز افزایش یافته بود به صفر برساند. با این کار مأمون آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروهِ علویان می گرفت زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آنچنان مقدس. این تدبیر می توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیه عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آن را از حد یک تفکر مخالف دستگاه که اگر چه از نظر دستگاهها، ممنوع و مبعوض است، از نظر مردم بخصوص ضعفاً پرجاذبه و استفهام برانگیز است، خارج سازد.

دوم: تخطئه مدعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافتها بود. مأمون با این کار به همه شیعیان، مزورانه ثابت می کرد که ادعای غاصبانه و نامشروع بودن خلافت های مسلط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می رفته یک حرف بی پایه و ناشی از ضعف و عقده های حقارت بوده است، چه اگر خلافت های دیگران نامشروع و جابرانه بود خلافت مأمون هم که جانشین آنهاست می باید نامشروع و غاصبانه باشد، و چون علی بن موسی الرضا با ورود در آن دستگاه و قبول جانشینی مأمون، او را قانونی و مشروع دانسته پس باید بقیه خلفا هم از مشروعیت برخوردار بوده باشند و این نقض همه ادعاهای شیعیان است. با این کار نه فقط مأمون از علی بن موسی الرضا بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می گرفت بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه های حکومت های قبلی است نیز درهم می کوبید. علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسائی و بی اعتنائی ائمه به دنیا نیز با این کار نقض می شد، و چنین وانمود می شد که آن حضرت فقط در شرایطی که بدنیا دسترسی نداشته اند نسبت به آن زهد می ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی ایشان باز شد، بسوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن مغتنم کردند.

سوم: این که مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود در کنترل دستگاه های خود قرار می داد و بجز خود آن حضرت، همه سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در می آورد، و این موفقیتی بود که هرگز هیچیک از اسلاف مأمون چه بنی امیه و چه بنی عباس بر آن دست نیافته بودند. **چهارم:** این که امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سئوالها و شکوها بود در محاصره مأموران حکومت قرار می داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می زدود و میان او مردم و سپس میان او و عواطف و محبت های مردم فاصله می افکند.

هدف پنجم: این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می کرد، طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دینداران به دنیا طلبان از آبروی دینداران میکاهد و بر آبروی دنیا طلبان می افزاید. **ششم:** آن که در پندار مأمون، امام با اینکار به یک توجیه گر دستگاه خلافت بدل می گشت، بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی نظیری که وی بعنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت برعهده می گرفت هیچ نغمه مخالفی نمی توانست خدشه ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد، این همان حصار منیعی بود که میتوانست همه خطاها و زشتی های دستگاه خلافت را از چشمها پوشیده بدارد. بجز اینها هدف های دیگری نیز برای مأمون متصور بود. چنانکه مشاهده می شود این تدبیر بقدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچکس جز مأمون نمی توانست آن را بخوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی خبر بودند از برخی گزارشهای تاریخی چنین بر می آید که حتی فضل بن سهل وزیر و فرمانده کل و مقرب ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی خبر بوده است. مأمون حتی برای این که هیچگونه ضربه ای بر هدفهای وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید داستان های جعلی برای علت و انگیزه این اقدام می ساخت و به این و آن می گفت.

حقاً باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی نظیری برخوردار بود، اما آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضا است و همین است که علیرغم زیرکی شیطنت آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه جانبه ای او را به حرکتی بی اثر و بازپچه ای کودکانه بدل می کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل نه تنها طرفی بر نبست بلکه سیاست او به سیاستی بر ضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی الرضا را هدف گرفته بود خود او را آماج قرار داد، بطوریکه بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه تدابیر گذشته خود را کأن لم یکن شمرده، بالاخره همان شیوه ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانش در پیش گرفته بودند یعنی «قتل»، و مأمون که در آرزوی چهره قداست مآب

می‌توان امام را به صحنه فعالیت‌های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشه‌ی مأمون نقش بر آب می‌شد و بیشترین هدف‌های او ناپدید می‌گشت. امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می‌بود چهره‌ای به خود می‌گرفت که گوئی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهی، نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچگونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه. روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و اراده خود، از همه مسئولیت‌ها کناره می‌گیرد نمی‌تواند نسبت به آن دستگاه صمیمی و طرفدار باشد. مأمون به خوبی این نقیصه را حس می‌کرد و لذا پس از آن که کار ولیعهدی انجام گرفت بارها در صدد برآمد امام را بر خلاف تعهد قبلی با لطائف الحیل به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه منفی امام را نقض کند، اما هر دفعه امام هشیارانه نقشه او را خنثی می‌کرد. یک نمونه همان است که معمر بن خلاد از خود امام هشتم نقل می‌کند که مأمون به امام می‌گوید اگر ممکن است به کسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است چیزی بنویس و امام استنکاف می‌کند و قرار قبلی که همان عدم دخالت مطلق است را به یادش می‌آورد و نمونه بسیار مهم و جالب دیگر ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه «که مردم قدر تو را بشناسند و دلها آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می‌کند. امام استنکاف می‌کند و پس از این که مأمون اصرار را به نهایت می‌رساند امام به این شرط قبول می‌کند که نماز را به شیوه پیغمبر و علی بن ابی طالب به جا آورد و آنگاه امام از این فرصت چنان بهره‌ای می‌گیرد که مأمون را از اصرار خود پشیمان می‌سازد و امام را از نیمه راه نماز بر می‌گرداند، یعنی به ناچار ضربه‌ی دیگری بر ظاهر ریاکارانه‌ی دستگاه خود وارد می‌سازد. ۴- اما بهره‌برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از اینها مهم‌تر است: امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهلیم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملا کردن داعیه‌ی امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمانهاست. تربیون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی‌گرفت آن را به گوش همه رساند. مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مأمون که در آن قویترین استدلالهای امامت را بیان فرموده است، نامه‌ی جوامع الشریعه که در آن همه رؤوس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیده‌ی دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصائد برجسته‌ی عربی به شمار رفته است، نمایشگر این موفقیت عظیم امام است. در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی هنگامی که خبر ولایت عهدی علی بن موسی الرضا رسید در خطبه فضائل اهل بیت بر زبان رانده شد. اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده شدند و سالهای متمادی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضائل آنها را نداشت،

خليفة‌ای موجه و مقدس و خردمند، این همه تلاش کرده بود سرانجام در همان مزبله‌ای که همه خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید. دریده شدن پرده ریای مأمون در زندگی پانزده ساله او پس از حادثه ولیعهدی را در دهها نمونه می‌توان مشاهده کرد که از جمله به خدمت گرفتن قاضی القضاتی فاسق و فاجر و عیاش همچون یحیی بن اکثم و همنشینی و مجالست با عموی خواننده و خنیاگرش ابراهیم بن مهدی و آراستن بساط عیش و نوش و پرده‌داری در دارالخلافه‌ی او در بغداد است. **اکنون به تشریح سیاستها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا در این حادثه می‌پردازیم.**

۱- هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضایتی خود پر کرد، بطوریکه همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء حضرت را از وطن خود دور می‌کند. امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه‌ی گوشه‌ها رساند. در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد، با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست. همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند در اولین لحظات این سفر دلشان از کینه مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد لبریز شد. ۲- هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایت عهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد آن را نپذیرفتند. این مطلب همه جا پیچید که علی بن موسی الرضا ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است. دست‌اندرکاران امور که به ظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه‌جا منتشر کردند، حتی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام، امیرالمؤمنین آن را به علی بن موسی الرضا تقدیم می‌کند و علی بن موسی دست رد به سینه‌ی او می‌زند. خود امام از هر فرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می‌رساند، همواره می‌گفت من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم. طبیعی بود که این سخن همچون عجیب‌ترین پدیده سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آن که از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است به جنگی چند ساله دست می‌زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می‌رساند و سر برادرش را از روی خشم شهر به شهر می‌گرداند، کسی مثل علی بن موسی الرضا پیدا می‌شود که به ولیعهدی با بی‌اعتنائی نگاه می‌کند و آن را جز با کراهت و در صورت تهدید به قتل نمی‌پذیرد. مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضا و مأمون عباسی در ذهن‌ها نقش می‌بست درست عکس آن چیزی را نتیجه می‌داد که مأمون به خاطر آن این سرمایه‌گذاری را کرده بود. ۳- با این همه علی بن موسی الرضا فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچیک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می‌کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمل است و بعدها به تدریج

اکنون همه جا به عظمت و نیکی یاد شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوتها با آن آشنا شدند و به آن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدثین و متفکرین شیعه معارفی را که تا آنروز جز در خلوت نمی شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند. ۵- در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می پسندید و این جدائی را در نهایت وسیله ای برای قطع رابطه ی معنوی و عاطفی میان امام و مردم می خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می داد، با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند. امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه ی جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد. در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبت دلهائی که با او نامهربان بودند قرار داد، در نیشابور حدیث سلسله الذهب را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه های معجزه آسای دیگری نیز آشکار ساخت و در جابه جای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد، در مرو که سر منزل اصلی و اقامتگاه خلافت بود هم هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت. ۶- نه تنها سرجنابان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد و شورشگرانی که بیشترین دوران های عمر خود را در کوههای صعب العبور و آبادی های دوردست و با سختی و دشواری می گذراندند با حمایت امام علی بن موسی الرضا حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند. شاعر ناسازگار و تند زبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیافتننده بود و هیچکس از سرجنابان خلافت از تیزی زبان او مصون نمانده بود و به همین دلیل همیشه مورد تعقیب و تفتیش دستگاههای دولتی به سر می برد و سالیان دراز، دار خود را بر دوش خود حمل می کرد و میان شهرها و آبادی ها سرگردان و فراری می گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف ترین و شیواترین قصیده خود را که ادعای نهضت علوی بر ضد دستگاههای خلافت اموی و عباسی است برای آن حضرت بسراید و شعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد، بطوری که در بازگشت از محضر امام آن را از زبان رئیس راهزنان میان راه بشنود.

اکنون بار دیگر نگاهی بر وضع کلی صحنه ی این نبرد پنهانی که مأمون آن را به ابتکار خود آراسته و امام علی بن موسی را با انگیزه هایبی که اشاره شد به آن میدان کشانده بود می افکنیم:

یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است مأمون علی بن موسی را از امکانات و حرمت بی حد و مرز برخوردار کرده است، اما همه می دانند که این ولیعهد عالی مقام در هیچ یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط می شود روگردان است و همه می دانند که او ولیعهدی را به همین شرط که به هیچ کار دست نزنند قبول کرده است. مأمون چه در متن فرمان ولایت عهدی و چه در گفته ها و اظهارات دیگر او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند به عنوان یک چهره درخور تعظیم و تجلیل و یک انسان شایسته ی خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگتر و شایسته تر است شناخته اند. مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوشبین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد بلکه حتی علی بن موسی مایه ی امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است، در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی نه فقط نام علی بن موسی به تهمت حرص دنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران پس از دهها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است. کوتاه سخن آن که مأمون در این قمار بزرگ نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. این جا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و در صدد بر آمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه گذاری سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر دستگاههای خلافت یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام به همان شیوه ای متوسل شد که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند، یعنی قتل.

پیام رئیس جمهور وقت (شهید سید علی خامنه ای) به کنگره ی علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام): ۱۸ مرداد ۱۳۶۳



بدای در شماره: ذکر سلوات نثار ارواح علییه شد خدا و امام خدایه (ره)

واحد پژوهش موسسه فردینک، قرآن و عترت اسوه تدریس

سرپرست: سرکار خانم زهرا بادی

دبیر تحریریه: فخری مرجان

مدیر دبیری: سعیده نیکبخت

راه های ارتباطی با موسسه فردینک، قرآن و عترت اسوه تدریس

پایگاه اینترنتی: www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی: www.osvehshop.com

کانال تلگرام: [osveh_org](https://t.me/osveh_org)

آدرس اینستاکرام موسسه اسوه: [osveh_org](https://www.osveh_org)

مرکز آموزش الکترونیک اسوه: www.nokavedu.ir

مرکز مشاوره اسوه: www.osvehgap.ir

یادداشت های نشریه در تحریریه اسوه آماده سازی و تدوین می شود

نشانی: تدریس - خیابان کارگر جنوبی - پایین تر از چهار راه لشکر - مقابل پمپ بنزین - کوچه شهید علی غیاثوند قیصری - بن بست آریا - پلاک ۶

شماره تماس: ۰۲۱-۵۵۴۸۲۰۲۵